

قرآن و نقش مادر در تربیت جوانان

از مسائل مورد ابتلاء، چگونگی برخورد با جوان برای تأثیرپذیری بیشتر می‌باشد. هر کسی راه و روشی پیشنهاد می‌کند و به گونه‌ای می‌خواهد با جوان تعامل و برخورد داشته باشد، اما کدام راه صحیح است و ملاک راه صحیح چیست.



بررسی چهره‌های جوان در قرآن

از مسائل مورد ابتلاء، چگونگی برخورد با جوان برای تأثیرپذیری بیشتر می‌باشد. هر کسی راه و روشی پیشنهاد می‌کند و به گونه‌ای می‌خواهد با جوان تعامل و برخورد داشته باشد، اما کدام راه صحیح است و ملاک راه صحیح چیست. این گونه پرسش‌ها معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود و اگر کسانی بخواهند راه صحیح یا بهتر را بیابند، به تجربه، آزمایش و آمارگیری متوسل می‌شوند.

اما بی‌نقص بودن این گونه راهها مورد تردید می‌باشد و حتی گاهی می‌توان در درستی آنها مناقشه کرد؛ زیرا جوان مانند یک شیء بی‌جان آزمایشگاهی نیست و صحنه اجتماع آزمایشگاه نیست.

در آزمایشگاه تمامی عناصر، ابزار و اشیای مورد آزمایش

در اختیار آزمایشگر است اما اشیاء اختیاری ندارند، بنابراین آزمایشگر با

ثابت قرار دادن آنها به جز یکی، میزان تأثیر و تغییرات آن را اندازه‌گیری می‌کند یا سپس امر دیگری را متغیر و بقیه را ثابت نگه می‌دارد و ... اما در اجتماع اولاً شرائط و اوضاع به اختیار آزمایشگر نمی‌باشد؛ ثانیاً جوان از امور گوناگون اطراف خود، آن گونه که می‌خواهد اثر می‌پذیرد یا

بر اطراف اثر می‌گذارد.

نیز اراده، تصمیم، عاطفه، احساس، گذشته خانوادگی و تاریخی، خوراک، پوشاک وی و ... در تشخیص و تعیین مسیر او و چگونگی تصمیمش

نقش دارد.

این همه، قابل اندازه‌گیری، کنترل و نسبت‌سنجی نمی‌باشد. بنابراین

پیدا کردن روش و قانون مناسب برای برخورد با جوان، از این راه، ناقص و حتی ناصحیح می‌نماید.

راه دیگری که می‌توان پیمود و راحت‌تر از راه قبلی است و نتایج آن کم‌نقص‌تر می‌نماید، همچنین برای ما مسلمانان جاذبه‌دارتر است، بررسی میزان تربیت « جوان؛ های مطرح شده در قرآن و شاخص‌های تربیتی و تعیین مقدار تأثیر هر یک از آنها بر جوان می‌باشد.

این راه برای ما راحت است زیرا قرآن آن را مطرح ساخته، با مطالعه آیات در باره « جوان؛ می‌توان به آن رسید.

مردم نیز با توجه به اعتقاداتشان، برای پذیرش این راه و روش،

آمادگی بیشتری دارند. چنان که نتیجه پیمودن این راه مورد قبول مسلمانان می‌باشد زیرا همه اتفاق نظر دارند قرآن، کتاب هدایت و تربیت است.

از سوی دیگر امکانات پیمودن این راه فراهم است زیرا تفاسیر گوناگون وجود دارد و بالأخره پیمودن این راه لازم و حیاتی است چون از یک طرف، با جوانان برخورد داریم و هر فردی دوست دارد ثمره وجودی و امید و آینده خود را، به بهترین نحو تربیت کند.

از سوی دیگر چون مسلمان و دیندار هستیم موظفیم قرآن را بشناسیم و با آن برخورد مثبت داشته باشیم.

نیز چون قرآن را معجزه جاوید می‌دانیم و کتابی که « از پیش رو و پشت سرش باطل نمی‌آید؛(raquo) و فرستنده آن خالق انسان‌هاست، اطمینان داریم که آن کتاب به ما بهترین راه هدایت را می‌نماید و ما را به سرمنزل مطلوب سوق می‌دهد.

بنابراین، راه و روش قرآن ما را از راههای دیگران بی‌نیاز می‌کند و حتی قابل ارائه به دیگران برای تربیت جوانان می‌باشد.

قرآن سرگذشت جوان‌های متعددی را مطرح ساخته و به ابعاد گوناگون تربیتی هر یک پرداخته است.

از جوانی که گوش به فرمان پدر و مربی خویش بود و هر خواسته پدر را قبول می‌کرد و بر خواسته خود مقدم می‌داشت تا جوانی که به هیچ نحو گوش به سخنان پدر نمی‌داد و حتی در سخت‌ترین وضع و هنگامی که آثار عذاب الهی ظاهر شده بود، باز بر راه و روش باطل خود اصرار می‌کرد و بالأخره به هلاکت رسید.

نیز از جوانی که در بهترین محیط رشد و نمو کرد تا جوانی که در بدترین محیط از نظر اعتقادی به سر برد. از جوانی که بیشترین امکانات را در اختیار داشت و سرانجام همه آنها را از دست داد تا جوانی که هیچ امکاناتی نداشت و کم کم آنها را به دست آورد. از جوانی که ...

داستان پسر حضرت نوح(ع)

فرزند نوح از بهترین امکانات هدایتی برخوردار بود ولی به سخنان پدر گوش نداد و نصیحت‌ها و راهنمایی‌های او را به هیچ انگاشت و در نافرمانی، از همگان گوی سبقت را ربود حتی تبلیغ نهصد و پنجاه ساله پدرش سودی نبخشید. داستان او چنین است: نفرین نوح

به قومش، دستور یافتن برای ساختن کشتی، سوار کردن مؤمنان بر آن، آوردن دو جفت از هر حیوانی، بارش باران‌های سیل‌آسا از آسمان، جوشیدن آب فراوان از زمین، به گونه‌ای که آب همه جا را فرا گرفت و موجب شد کشتی که در محلی دور از دریا قرار داشت، روی آب قرار گرفت، به گونه‌ای که برای هر کسی آثار غضب خداوند محسوس بود.

حضرت نوح با التماس از فرزندش که متحیرانه کناری ایستاده بود، خواست که به کشتی آید و نجات یابد ولی لجبازی، تعصب و جاهلیت پسر، حتی در آن هنگام به او اجازه نداد بر کشتی سوار شود بلکه با بیان [171#&](#)؛ به کوهی پناه می‌برم تا از آب پناهم دهد²؛ اوج لجبازی و حق‌ناپذیری خود را به نمایش گذاشت.

پدر دلسوخته سال‌ها رنج تبلیغ و نصیحت را به جان خریده بود و علاوه بر انجام وظیفه الهی، عاطفه پدری ایجاب می‌کرد فرزند را نصیحت کند. آن زمان نیز احساس کرد که در آخرین لحظه به او گوشزد کند امروز، روز دیگری است و هیچ چیز نمی‌تواند مانع عذاب الهی شود.

به همین جهت به فرزندش گفت: [171#&](#)؛ در برابر فرمان خدا، امروز نگهدارنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند به کسی رحم کند³؛ ولی او به آخرین نصیحت پدر اعتنائی نکرد و موجی بین پدر و پسر فاصله شد و او را از پدر جدا ساخت و بالأخره غرق گردید.

1) مادر موسی آنقدر خوب و پاک بود که سزاوار وحی الهی شد و خداوند به او وحی کرد که: [171#&](#)؛ بچه خود را شیر ده و وقتی بر او ترسیدی او را در صندوقچه‌ای بگذار و در رودخانه بینداز. [raquo&](#)؛ (سوره قصص، آیه 7).

2) سوره قصص، آیه‌های 12 و 13.

3) همان، آیه 8.

احمد عابدینی